

بینامتی دیوان ابن سهل اندلسی با قرآن کریم

سید فضل الله میرقادری^۱

مهناز دهقان^۲

چکیده

پدیده بینامتی به عنوان نظریه‌ای جدید که ارائه دهنده نگرشهای تازه در علم نقد است امروزه بسیار حائز اهمیت بوده و به ارتباط و تعامل بین متون می‌پردازد. بر اساس این نظریه هر متنی بر پایه متنهای پیشین بنا می‌شود و هیچ متنی عاری از تأثیرات متنهای پیشین نیست.

ابراهیم بن سهل اندلسی از جمله شاعرانی است که در اشعارش از متون مختلف همچون ضرب المثلها، احادیث و شعرشاعران دیگر تأثیر پذیرفته است اما عمده تأثیر ایشان از قرآن است که گاه بسیار زیرکانه و پنهان و گاه آشکارا آیات قرآنی را در سطح وسیعی در شعرش وارد کرده است. در این مقاله پس از اشاره به بهره‌گیری شاعر از ضرب المثلها، اشعار شعراء و احادیث به بینامتی دیوان با قرآن مجید که قسمت عمده و اصلی مقاله است پرداخته شده است. در قسمت بینامتی دیوان با قرآن، موضوع از دو جنبه مورد بررسی قرار داده شده است. بخش نخست بینامتی دیوان با مفاهیم قرآنی و بخش دوم بینامتی دیوان با شخصیت‌های قرآنی است. از آنجا که شواهد به طور مستقیم از قرآن و دیوان ابن سهل گرفته شده لذا قرآن و دیوان ابن سهل منابع اصلی تحقیق هستند. نتیجه به دست آمده نشانگر آن است که این بینامتی با کمترین تغییر در الفاظ و معانی و غالباً آشکارا و با نفی متوازی صورت گرفته است از این رو مایه اصلی و محتوای اشعار این شاعر را مفاهیم والای قرآنی تشکیل داده است.

واژگان کلیدی: بینامتی، قرآن، دیوان ابن سهل، مضامین.

۱. دانشیار بخش زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

مقدمه

عقیده متعارف بر این است که هر متن ادبی می‌بایست دارای معنی باشد. فرایند اخذ معنی توسط مخاطب از متن را تأویل یا خوانش می‌نامند. اما با وجود ظاهر بدیهی، این عقیده در نظریه ادبی و فرهنگی معاصر به چالش کشیده شده است. در مجموع، آثار ادبی بر اساس نظامها و قواعد ایجاد شده توسط آثار ادبی پیشین بنا می‌شوند و این نشانگر آن است که متنها چه ادبی و چه غیرادبی فاقد هرگونه معنای مستقل هستند. متون در واقع متشکل از همان چیزی هستند که نظریه پردازان امروزی آن را بینامتنی می‌نامند.

در واقع تأویل یا خوانش متن، ردیابی همان نظامها و سنتهای فرهنگی است که کشف معنا نامیده می‌شود. به تعبیری بینامتنیت، همان نظریه ادبی و فرهنگی مدرن، در زبان‌شناسی قرن بیستم است که ریشه در کار زبان‌شناس معروف فردینان دوسوسور دارد.

در این مقاله، بینامتنی دیوان ابن سهل با متون مختلف به ویژه قرآن مورد بررسی قرار گرفته و از آنجا که تاکنون تحقیقی در این خصوص انجام نشده و به دلیل اهمیت این موضوع و جایگاه ویژه قرآن در زندگی انسانها به تفصیل درباره تأثیرپذیری وی از قرآن - از حیث مفاهیم قرآنی و شخصیتهای قرآنی - که قسمت عمده کار است سخن گفته شده است. لازم به ذکر است که در ترجمه آیات قرآن از ترجمه مکارم شیرازی استفاده شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ش)

۱- بینامتنی و مفهوم آن

بینامتنی نظریه‌ای است که در اواخر دهه ۶۰ و در بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ در ادبیات غرب و از سوی ژولیا کریستوا (۱۹۴۱م) زبان‌شناس بلغاری به وجود آمد. در شکل‌گیری این نظریه میخائیل باختین و بررسیهای وی از رمانهای داستایفسکی و تلاشهای کریستوا و توجه وی به آثار باختین نقش ویژه‌ای را ایفا کرده‌اند. مفهوم بینامتنی گستره بزرگی است که مرزهای بین متون را به کناری می‌نهد و در تفاعل و تعامل یک متن با متون دیگر محدودیتی قائل نمی‌شود. (کریستوا، ۱۳۸۰ش:

ص ۲۷)

به عبارتی دیگر، آثار ادبی بر اساس سنتهای ایجاد شده توسط آثار ادبی پیشین بنا می‌شوند. دیگر نظامها و سنتهای هنری در شکل‌گیری معنای یک اثر ادبی حایز اهمیت هستند و اصولاً بدون در نظر گرفتن آنها ما قادر به دریافت معنی از متن نیستیم. این نشان می‌دهد که متنها خواه ادبی

خواه غیر ادبی فاقد هرگونه معنای مستقل هستند. به بیانی دیگر اثر هنری در ارتباط با آثار هنری دیگر و از رهگذر تداعی با آن آثار درک می‌شود. نه تنها اثر تقلیدی بلکه هر اثر دیگری در توازی و تقابل با یک الگو هر الگویی که می‌خواهد باشد آفریده می‌شود.

ژولیا کریستوا بنیانگذار نظریه بینامتنی، این پدیده را برای تمام متون امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌داند وی تمام متون را در یک زیر مجموعه‌ای گرد می‌آورد که با هم در حال مکالمه هستند. وی بینامتنیت را چنین تعریف می‌کند: «هر متن همچون معرفی از نقل قولها ساخته می‌شود. هر متنی به منزله جذب و دگرگون سازی متنی دیگر است.» (همان: ص ۴۴) از نظر وی بینامتنی «ترکیبی مینیاتوری از اقتباسات بوده و هر متنی فراخوانی و تبدیلی از دیگر متون است.» (عزام، ۲۰۰۱م: ص ۳۶)

باختین در تعریف بینامتنی که از آن به عنوان «مکالمه» یاد می‌کند عنوان کرد که «مکالمه یا گفتگومندی به رابطه ضروری هرپاره گفتاری با پاره گفتارهای دیگر اطلاق می‌شود.» از نظر وی «هر پاره گفتاری می‌تواند به هر مجموعه‌ای از نشانه‌ها خواه یک گفته، شعر، ترانه، نمایش و خواه یک فیلم اشاره کند. در واقع هر متنی محل تقاطع متون دیگر است.» (ساسانی، ۱۳۸۴ش: ص ۴۴)

با توجه به تعاریف ذکر شده در مورد مفهوم بینامتنی می‌توان گفت که در روابط بینامتنی، متن جدید، حاصل اجتماع اجزای متون پیشین است و هر متن، بافتی جدید است که تار و پود آن از نقل قولها و کلام پیشینیان تنیده شده است.

۱-۱: انواع نظریه بینامتنی

نظریه بینامتنی به انواع متعددی تقسیم شده و این تقسیم‌بندیها بر اساس چگونگی و شکل کاربرد آن در متون با هم متفاوت است. مهمترین تقسیم‌بندی این نظریه را ژولیا کریستوا انجام داده است. وی بینامتنی را به سه دسته اصلی «نفی کلی، نفی متوازی و نفی جزئی» تقسیم بندی کرده است. (سالم، ۲۰۰۷م: ص ۵۱)

۱-۱-۱: نفی کلی یا حوار: که در آن شاعر یا نویسنده مقطعی از متن غایب را در متن خود می‌آورد در حالی که معنای متن متحول شده است. در واقع در نفی کلی مقدار زیادی از متن پنهان در متن حاضر به کار رفته و معمولاً این تعامل به شکل آشکار صورت می‌گیرد. چرا که خواننده با

خواندن متن حاضر، به خاطر وفور، وضوح و حضور بارز متن غایب در متن حاضر بدان پی می‌برد و حامل بالاترین شکل تعامل با متن غایب است و در بیشتر مواقع در این شکل کاربرد معنای متن غایب با معنای متن حاضر متفاوت است. این نوع از روابط، بالاترین درجه بینامتنی است.

۱-۲: نفی متوازی یا امتصاص: در این نوع از روابط بینامتنی، معنی مقطعی متن، همان است ولی شاعر می‌تواند در معنی متن جدید خود بیافزاید. بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییری اساسی نمی‌کند بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنی آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می‌کند در متن حاضر نیز برعهده دارد.

۱-۳: نفی جزئی یا اجترار: این نوع روابط به شکل سطحی تری نسبت به دو مورد قبلی انجام می‌پذیرد. بدین ترتیب که مؤلف جزئی از متن غایب را بدون هیچ تغییر و دگرگونی در متن خود می‌آورد و کمتر ابتکار و نوآوری در آن وجود دارد.

۲- ابراهیم بن سهل اسرائیلی (۱۲۱۱-۱۲۵۱م)

ابو اسحاق ابراهیم بن سهل اسرائیلی شاعر اواخر عصر موحدین در اندلس بود که در نیمه قرن هفتم هجری در خانواده‌ای یهودی در اشبیلیه متولد شد. وی از شعراء بنی هود بود که عصرشان از درخشان‌ترین دوره‌های تمدن در سرزمین اندلس به‌شمار می‌رفت. (ابن سهل، ۲۰۰۳: ص ۵) سال تولد وی معلوم نیست اما با توجه به گفته‌های ابن سعید مغربی دوست صمیمی شاعر و شعری که ابن سهل در دوران جوانی در مدح محمد بن یوسف بن هود سروده، می‌توان احتمال داد که پیش از ۶۱۰ق/۱۲۱۳م به دنیا آمده باشد. (ابن سعید، ۱۹۵۳م: ص ۲۶۵) آن سالها مقارن با حکمرانی دولت موحدین در اندلس بود. سلسله موحدین که بنیانگذار آن فقیهی مغربی به نام محمد بن تومرت بود، داعیه دعوت به توحید و امر به معروف و نهی از منکر داشتند. در پرتو حکومت آنان، علما و ادبا از شأن و منزلت خاصی برخوردار شدند. از سوی دیگر مردم به تبع حاکمان خود شعر شعرا را گرامی می‌داشتند. (ابن سهل، همان: ص ۵)

ابن سهل در اشبیلیه نزد استادانی چون ابوعلی الشلوبین و ابن الدباج به فراگیری علم و ادب پرداخت. حافظه نیرومندی که او را در حفظ شعر و بدیهه‌سرایی چالاک ساخته بود از همان زمان مایه شگفتی دوستان شده بود. (مقرئ، ۱۴۰۶ق: ص ۱۶۷) ابن سهل دوران جوانی را در جمع دوستان همدلی چون ابن سعید و ابوبکر اندی به تفرج و تغزل و احتمالاً مدح برخی از بزرگان اشبیلیه

گذراند. ابن سعید به این کامرانها اشاره کرده است اما جمع دوستان شاعر به زودی پراکنده شد. ابن سعید همراه پدرش اشبیلیه را ترک کرد و ابوبکراندی نیز به شهر خود بازگشت و ابن سهل که گویی در این هنگام به دور اندیشیدن درباره آینده خویش پرداخته بود، به مدیحه سرایی روی آورد. (ابن خلیل، ۱۹۵۹م: ص ۷۳)

ابن سهل در جوانی از یهودیت به دین اسلام روی آورد (فروخ، ۲۰۰۰م: ص ۱۷۴) اما اسلام آوردن او از نگاه برخی مورخان مورد تردید واقع شده است. (البنستانی، ۱۹۹۸م: ص ۹۱) در مقابل، گروهی دیگر او را مسلمانی واقعی و دوستدار قرآن و پیامبر دانسته‌اند و قصیده عینیه معروف او را نیز در مدح آن حضرت و شهادی بر صدق اسلام او شمرده‌اند. این گفتگوها ظاهراً از همان دوره جوانی شاعر در میان بوده است چه ابن سعید می‌گوید که خود یکبار ابن سهل را سوگند داده است تا حقیقت را در این باره بگوید اما شاعر زیر کانه پاسخ داده است که ظاهر از آن مردم و باطن از آن خداوند است. (صفدی، ۱۹۷۲م: ص ۵)

به هر حال تردیدهایی که در مسلمانی او شده احتمالاً ناشی از بی‌بند و باریهای دوره جوانی و بی‌اعتنایی او به فرائض دینی در آن دوره بوده است. چنانکه بعدها که با دگرگونی اوضاع، پابندی او به مبانی و فرائض دینی بیشتر شده بود، معاصرانش از تعهد و دینداری او سخن می‌گفتند. افزون بر این، اشعار او که آکنده از تجلیات فرهنگ اسلامی است، اگر هم دلیلی بر مسلمانی او نباشد، نشانی از تعلق خاطر او به این فرهنگ تواند بود. عده‌ای این دو بیت شعر را دلیلی بر صحت اسلام وی دانسته‌اند:

تسلیتُ عن موسی بحبِّ محمدٍ	هدیتُ و لوالله ما كنتُ آهتدی
و ما عن قلی قد کان ذاک و انما	شریعهُ موسی عَطَلتُ بمحمدٍ
	(مقری، همان: ص ۶۸)

- به جای موسی با محبت محمد(ص) آرامش یافتم و هدایت شدم و اگر خداوند نبود هدایت نمی‌شدم.

- آن کار بخاطر ناخشنودی از دین موسی نبود بلکه درحقیقت آیین موسی با آیین محمد(ص) تعطیل شده است.

درباره چگونگی مرگ وی همه اتفاق نظر دارند که هنگامی که ابن سهل به همراه ابوالقاسم محمد فرزند والی سبته در کشتی نشست و عازم تونس گردید تا هدیه‌ای را تقدیم امیرآن سامان ابوبکر حفصی نماید، کشتی ایشان واژگون گشت و همگی در دریا غرق شدند. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰ش: ص ۷۲۵) بدین ترتیب ابن سهل در سال ۶۴۹ه.ق در سن چهل سالگی از دنیا رفت. (ابن شاکر الکتبی، ۱۳۸۲ش: ص ۲۰)

۳- شعر ابن سهل

ابن سهل، دیوان شعری مشهور به المغرب دارد که عمده اشعار آن در مدح و غزل است. به رغم پاره‌ای تصویرپردازیهای بسیار زیبا گرایش به وصف طبیعت در شعر او کمتر دیده می‌شود چنانکه فنون ادبی و صنایع شعری نیز در سروده‌های او چندان تنوعی ندارد. (مقری، همان: ص ۶۸ و الفاخوری، ۱۳۷۸ش: ص ۶۰۸)

اصولاً اهمیت شعر ابن سهل در قلمرو تغزل است. آنچه از او شاعری صاحب سبک ساخته غزلهای بسیار لطیف و زیبایی است که وی درباره شخصی یهودی که او را (موسی) نام نهاده و در اشبیلیه با او همدم و همراز بوده سروده است. (ابن سهل، همان: ص ۱۰) موسی اسمی است که در اکثر غزلهای ابن سهل دیده می‌شود و در این زمینه غیر از آنچه گفته شد. قول دیگری نیز وجود دارد که گفته شده موسی نامی است که شاعر برای معشوق خود انتخاب کرده و با این کار خواسته است از ذکر نام معشوق خودداری نماید و چنین به نظر می‌رسد که این قول به حقیقت نزدیک‌تر باشد.

در این غزلها که مایه‌های پاکی و خلوص بدوی آنها با اندوخته‌های فراوان شاعر از فرهنگ عربی و اسلامی در آمیخته است نگرش عاطفی شاعر و گرایش او را به رنج و اندوه می‌توان دید. برخی از متقدمان دلیل رقت اشعار او را «خواری عشق و خواری یهودیت» دانسته‌اند. (مقری، همان: ص ۶۷) ابن سهل در موشح سرایی نیز چیره دست است پاره‌ای از موشحات او در اندلس شهرت فراوان داشته و بسیاری به معارضه با آنها پرداخته‌اند. افرانی کتابی در شرح یکی از این موشحات به نام المسلك السهل فی توشیح ابن سهل نوشته است. (همان: ص ۱۰۹)

با بررسی دیوان ابن سهل می‌توان دریافت که وی در اشعارش از عوامل مختلف تأثیر پذیرفته است. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که شاعر اشعار زیبا و دلنشین خود را تحت تأثیر عواملی چند

سروده است از آن جمله می‌توان به ضرب المثلها، احادیث و شعر شاعران دیگر اشاره کرد. اما عمده تأثیر ایشان از قرآن است که گاه بسیار زیرکانه و پنهان به آن اشاره نموده و گاه متن صریح آیات را در اشعارش آورده است.

۱-۳: بهره‌گیری از ضرب المثلها

۱-۳-۱: «سبق السیف العذل» ضرب‌المثلی است که هنگامی که زمان انجام کاری به پایان رسیده و پرداختن به آن کار سپری شده، فایده‌ای ندارد به کار می‌رود و به صورت «کار از کار گذشت» ترجمه می‌شود. ابن سهل نیز در متن حاضر با تغییری بسیار اندک در الفاظ و با نفی متوازی از این ضرب المثل استفاده کرده است:

اما لقد نصح العذال لو قبلوا! السیف من لحظ موسی سبق العذلا

(ابن سهل، ۲۰۰۳م: ص ۶۷)

- ملامتگران (مرا) نصیحت کردند. ای کاش پذیرفته بودند که با وجود نگاه موسی کار از کار گذشته است.

این بینامتنی آنچنان واضح است که جای هیچ تردیدی در آن نیست به طوری که خواننده احساس می‌کند تنها تفاوت متن حاضر و غایب تنها قالب نظم و نثر آنها است. زیرا در بیت نیز همانند متن غایب سخن از، کار از کار گذاشتن است.

۲-۱-۳: «نفس عصام سؤدت عصاماً» خود عصام، او را به سروری رساند. عصام فردی است که در ابتدا خدمتکار نعمان بوده و سپس با همت و اراده و پشتکار خویش به سیادت و فرمانروایی می‌رسد. این ضرب‌المثل زمانی به کار می‌رود که شخص برای رسیدن به مقام و منزلت تنها بر خویشتن اعتماد داشته باشد. ابن سهل نیز در متن حاضر با استفاده آشکار و نفی متوازی از الفاظ و تصویر، ضرب المثل را با اندکی جابجایی در قالب یک بیت چنین آورده است:

و نفسی دعنتی للشقاء كما دعت عُصاما الى العلیاء نفسُ عصام

(همان: ص ۷۴)

- نفس من مرا به سوی بدبختی و شقاوت فرا خواند همان طور که نفس عصام، وی را به بلندیها و کمالات دعوت کرد.

۳-۲: « عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ » ضرب‌المثلی است که به صورت « گذشته‌ها گذشته است » ترجمه می‌شود در بیت زیر نیز شاعر، تصویری زیبا را از متن غایب به خدمت گرفته و با استفاده از ضرب‌المثل « عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ » (گذشته‌ها گذشته) و با تغییری جزئی و نفی متوازی به خوبی تصویر متن غایب را به رشته نظم درآورده است:

كُنْتُ اشكو في الهوى و اليوم قد
تُبْتُ يَعْفُو الله عَمَّا سَلَفَا
(همان: ص ۵۷)

- در گذشته از عشق شکوه می‌کردم در حالی که امروز از شکوه کردن توبه کردم و گذشته‌ها گذشته است.

۳-۲: بهره‌گیری از شعر شعرا

۱- فرزاد شاعر عصراموی در قصیده معروف (مدح زین العابدین) پس از توصیفات فراوان و ذکر مناقب و محامد امام سجاد (ع) می‌فرماید:

ما قال: لا، قطُ الأفي تشهده
لولا التشهدُ كانت لاءه نعمُ
(البستانی، همان: ص ۱۲۲)

- وی هرگز کلمه (لا) را به کار نبرد مگر در هنگام تشهد و اگر تشهد نبود لاء او نعم بود. ابن سهل با الهام از متن غایب، آشکارا و آگاهانه همان تصویرهای دقیق را آرایه شعر خویش قرار داده و به زیبایی اشعار خود افزوده است. این بینامتنی در هر دو مصراع دیده می‌شود: و نادیت؛ لا! اذ قال: تهوی و انما رمانی فکانت "لا" افتتاح التشهد (ابن سهل، همان: ص ۲۷)

- آنگاه که گفت: عاشقی؟ جواب دادم نه! در حقیقت او مرا آماج تیر خود کرد و آن نه گفتن ابتدای گواهی من به عشق بود همان گونه که «لا» ابتدای تشهد است.

۲- امری‌القیس شاعر عصر جاهلی در معلقه مشهور خود در توصیف اسبش چنین می‌گوید:
مکبرٍ مقبلٍ مدبرٍ معاً
كجلمودٍ صخرٍ حطه السيلٍ من علٍ
(امرئ القیس، ۱۹۸۹م: ص ۱۱۹)

- آن اسبی است حمله‌کننده، فرارکننده، روی آورنده و پشت‌کننده که تمامی این صفات را یکجا جمع دارد و همچون صخره سختی است که سیل آن را از بالا به پایین اندازد.

ابن سهل نیز به تبعیت از متن غایب (معلقه امرء القیس) همان معانی و تصاویر تشبیهی را با تغییراتی، محور شکل و مضمون شعر خود قرار داده است، لذا بینامتنی آشکارا، آگاهانه و با نفعی متوازی صورت گرفته است:

علمتُ بانی جلموڈُ صخرِ فلو آننی عدتُ قالوا مِکرَ

(ابن سهل، همان: ص ۳۹)

- دانستم که من درحقیقت همانند صخره عظیمی هستم، پس اگر بازگردم گویند که او حمله کننده است.

۳-۳: بهره گیری از احادیث و روایات

پیامبر(ص) در حدیثی دربارهٔ رسوخ شرک در قلب انسان می فرماید: « نية الشُّركِ في أمتي أخفى من ديببِ النملةِ السوداءِ على الصخرةِ الصماءِ في الليلةِ الظلماءِ » « نیت شرک در میان امت من از راه رفتن مورچه سیاه بر روی سنگ صاف در شب ظلمانی، مخفی تر است. » (مجلسی، ۱۴۱۲ق: ج ۵۳، ص ۲۳۹)

پیامبر اکرم راه یافتن شرک در قلب انسان را در مخفی بودن و تدریجی بودنش به مورچه ای تشبیه کرده که در شب تاریک بر روی سنگ سیاه به آرامی حرکت می کند. ابن سهل نیز در متن حاضر، همین تصویر تشبیهی را آشکارا و با اندکی تغییر لفظی به کار گرفته است. در مصرع دوم بینامتنی به وضوح دیده می شود:

ترکت الحاظُهِ مِن رمقی اثر النملِ علی صمِّ الصفا

(ابن سهل، همان: ص ۴۷)

- آنچه که نگاه های او از نیمه جان من باقی گذاشته همانند جای پای مورچه روی سنگ سخت صاف است.

شاعر تصویر زیبا و موجز اما پرمحتوای « اثر النمل علی صم الصفا » را از متن غایب که همان حدیث پیامبر(ص) است به خدمت گرفته و متذکر شده است که از بین رفتن تدریجی رمق من چون راه رفتن آرام و تدریجی مورچه بر روی سنگ سیاه است که مطابق معمول شاعر با تغییری جزئی به خوبی تصویر متن غایب را به نظم درآورده است.

۴- بهره گیری از قرآن

ابن سهل در دیوانش از سوره‌های قرآن، آیات، مفاهیم و شخصیت‌های قرآنی متأثر شده است که هر یک به صورت جداگانه بررسی خواهد شد.

۴-۱: بهره‌گیری از نام سوره‌های قرآن

ابن سهل در اشعارش به وفور به سوره‌های قرآن اشاره کرده است و این سوره‌ها را زینت بخش دیوانش قرار داده از جمله:

۴-۱-۱: لقد كنتُ أرجو ان تكونَ موصلی فاسقیتنی بالبعدِ فاتحةِ الرعدِ
(همان: ص ۳۱)

- امید داشتم که باوصال همدم من باشی اما با فراق به من تلخی نوشاندی.
کلمه «الرعد» در مصرع دوم اشاره به سوره رعد دارد که جزء سوره‌های مدنی است و با « المر » آغاز می‌شود و منظور شاعر از آوردن این کلمه، المر (تلخ) است.
و در جای دیگر می‌گوید:

۴-۱-۲: فبا الله برد ما بقلبی من الجوی بفاتحة الاعراف من ریقک الشهد
(همان)

- به خدا سوگند با مکیدن شهد دهانت اندوه و سوزش قلب من خنک می‌شود. کلمه اعراف در مصرع دوم اشاره به سوره اعراف دارد که جزء سوره‌های مکی است و با « المص » آغاز می‌شود و در بیت مراد از المص، مکیدن است.

و در بیت‌های زیر به ترتیب اشاره شاعر به سوره‌های یس، ضحی و عبس، فجر و فاطر است:
۴-۱-۳: کتبتُ الشعرَ سیناً فعوذتُ بیسِ حسنِ هذی السینِ
(همان: ص ۷۸)

- من شعرم را با حرف سین نوشتم و از نقصان و زشتی آن (شعرم) به زیبایی سین سوره یاسین پناه بردم.

۴-۱-۴: وجههٌ یتلو الضحی مبتسماً و هو من اعراضه فی عبس
(همان: ص ۴۷)

- چهره متبسم او در روز روشن (ضحی) می درخشد و آن هنگام که روی برمی گرداند عبوس و گرفته (عبس) است.

۴-۵: و اغر تَلَوُ الفجر غرته كما
تَلَوُ لقلبی "فاطرا" بجفونهِ
(همان: ص ۸۵)

- چهره اش بسیار سفید و نورانی است و سپیده دم از چهره او روشنایی می گیرد همچنان که روشنایی دهنده قلب من است که بیمار چشمان اوست.

۵- بینامتنی آیات قرآنی در شعر ابن سهل

ابن سهل در اشعارش از آیات قرآن متأثر شده و این آیات را به بهترین شکل زینت بخش اشعار خویش قرار داده است این در حالی است که این تأثیر یاد شده هم مفاهیم و مضامین کلی قرآن را شامل می شود وهم اخبار و سرگذشت پیامبران را. بینامتنی اشعار ابن سهل با قرآن به دو دسته تقسیم می شود:

۱. بینامتنی با مفاهیم قرآنی؛

۲. بینامتنی با شخصیت‌های قرآنی

۱-۵: بینامتنی مفاهیم قرآنی

۵-۱: در آیه ۲۶ سوره حجر خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ.» «ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بدبوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم.» و در آیه ۳۰ سوره انبیاء می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» و هرچیز زنده ای را از آب قرار دادیم آیا ایمان نمی آورند؟

ابن سهل در متن حاضر، همین تصویرهای دقیق را با تغییراتی در الفاظ به کار برده و فضای خلقت انسان و موجودات را برای خواننده به تصویر کشیده است. این بینامتنی با نفسی متوازی در مصراع دوم به وضوح دیده می شود:

صَوْرٌ مِنْ نَوْرٍ وَمِنْ فَتْنَةٍ وَ النَّاسُ مِنْ مَاءٍ وَمِنْ صَلْصَلِ

(ابن سهل، همان: ص ۶۸)

- از نور و افسونگری آفریده شده و همه مردم از آب و گل هستند.

۵-۲: و در جای دیگر می‌گوید:

هاروتُ اودعَ فی لحاظک سحره
فاصابَ قلبی منک مثل عذابه

(ابن سهل، همان: ص ۸۲)

- هاروت جادویش را در نگاه‌های تو نهاده است. پس آنچه به قلب من اصابت کرده همانند عذاب او است.

بینامتنی این بیت با آیه ۱۰۲ سوره بقره است که می‌فرماید: « وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ... » (و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل (هاروت و ماروت) نازل شد پیروی کردند و آن دو فرشته به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: « ما وسیله آزمایش هستیم، کافر نشو » ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند ولی هیچگاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند به انسانی زیان برسانند. »

ابن سهل همین تصویرهای دقیق را با اندکی تغییر در الفاظ و با نفی متوازی، در شعر فوق به کار برده است و عذابی را که از جانب معشوق به وی رسیده به عذابی که خداوند بر هاروت و ماروت نازل کرده تشبیه می‌کند. بینامتنی در هر دو مصراع کاملاً آشکارا و آگاهانه است.

۵-۲: بینامتنی شخصیت‌های قرآنی

۵-۲-۱: خداوند در سوره اعراف آیه ۱۱۳ می‌فرماید: « وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ » ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر ما پیروز گردیم اجر و پاداش مهمی خواهیم داشت؟! »

فرعون پاسخ داد بله چنین است و علاوه بر آن نزد من از مقربان خواهید گشت. پس از آن ساحران به موسی گفتند اگر می‌خواهی نخست تو عصای خود را بیفکن یا اینکه ما بساط سحر

خویش را بیفکنیم. موسی گفت شما اول اسباب خود را بیفکنید چون بساط خود را انداختند با جادوگری چشم خلق را بستند و سحری بس بزرگ و ترسناک برانگیختند.

خداوند در آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ همین سوره می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «ما به موسی وحی کردیم که: عصای خود را بیفکن. ناگهان (به صورت مار عظیمی درآمد که) وسایل دروغین آنها را به سرعت بر می‌گرفت. (در این هنگام) حق آشکار شد و آنچه آنها ساخته بودند باطل گشت.»

ابن سهل در متن حاضر با اندکی تغییر در الفاظ، همین تصویرهای دقیق را چندین بار مایهٔ زینت و آرایهٔ شعر خود قرار داده است. بینامتنی فوق آن‌قدر واضح است که جای هیچ شکی در آن نیست چرا که شاعر بیشتر کلمات متن غایب (جاء، السحر، موسی، بطل) را در متن حاضر به خدمت گرفته است:

إذا فئسةُ العُذالِ جاءتِ بسحرِها ففی لحظِ موسی آیهٌ تبطل السِّحرا
(ابن سهل، همان: ص ۳۹)

- اگر گروه ملامتگران جادویشان را بیاورند در نگاه موسی آیه‌ای است که جادو را باطل می‌کند.

ابطلَ موسی السحرَ فیما مضی و جاءَ موسی الیومَ بالسِّحر
(همان: ص ۳۵)

- در گذشته حضرت موسی (ع) جادو را باطل کرد و امروز موسی (محبوب) جادو آورده است.

السحرُ کُم جالاً و فی الحیاظِ موسیَ وقفوا
(همان: ص ۵۷)

- جادو حرکت بسیار کرد و سرانجام در نگاههای موسی (محبوب) متوقف شد.

فعلتِ فعالِ عصا الکلیمِ لحاظُه بمصدقٍ دَعَواه لایعصیه
(همان: ص ۸۹)

- نگاههایش همانند عصای حضرت موسی (ع) عمل کرد با برهانی که ادعایش هرگز قابل انکار نیست.

۲-۲-۵: خداوند در آیات ۶۳ تا ۶۶ سورة شعراء می فرماید: «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ.» «و به دنبال آن به موسی وحی کردیم: عصایت را به دریا بزن (عصایش را به دریا زد) و دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود! و در آنجا دیگران (لشکر فرعون) را نیز (به دریا) نزدیک ساختیم. و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم. سپس دیگران را غرق کردیم.»

در متن حاضر نیز شاعر همین تصویر را برای توصیف معشوق خویش به کار گرفته و با استفاده فراوان از معانی و الفاظ دلنشین قرآن اغلب اشعار خود را جاودانه کرده است. از این رو بینامتنی آشکارا و آگاهانه و با نفی متوازی صورت گرفته است:

شَقَّتْ طُبَا الْحَاظِضِهِ بَحْرَ الْهَوَى شَقَّ الْعَصَا لِلصَّبِّ كِي تُرْدِيهِ
(همان)

- با تیزی تیر نگاهش دریای عشق را شکافت و این کار را برای مخالفت با عاشق کرد تا او را نابود گرداند.

مَا ضَرَّ مُوسَىٰ لَوْ يَشِقُّ مَدَامَعِي بَحْرًا فَيَغْرُقُ عَاذِلِي وَ رَقِيْبِيهِ
(همان: ص ۸۲)

- برای موسی (محبوب) چه زبانی داشت اگر اشکهایم دریای را می شکافتند تا ملامتگرم و کسی که او را زیر نظر دارد هردو غرق می شدند. و در مصرع دوم این بیت:

سَحْرَتُ فَوَادِي حِينَ أَرْسَلْتَ حَيَةَ آل عَذَارٍ وَ قَدْ أَغْرَقْتَنِي فِي مَدَامَعِي
(همان: ص ۵۶)

- آنگاه که گیسوی تابدار و مارگونه خویش را آزاد کردی مرا جادو ساخته و مرا در اشکهایم غرق کردی.

۲-۲-۳: فرعون یکی از پادشاهان مصر بود که خداوند، حضرت موسی را با معجزات محکم به سوی او فرستاد پس نافرمانی کرد و گفت من پروردگار شما هستم. «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (اعراف / ۱۳۳) «

سپس (بلاها راپشت سر هم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را - که نشانه‌هایی از هم جدا بودند - بر آنها فرستادیم ولی (باز بیدار نشدند و) تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.»

ابن سهل نیز به تبعیت از متن غایب (قرآن) همان معانی و تصاویر را در شعر خود به کار برده است:

اموسی ! لقد اوردتني شرّ موردٍ
و ما انا فرعون كفور الصنائع
(همان)

- ای موسی! (محبوب) تو مرا به ناگوارترین آبخشور وارد کردی، با اینکه من فرعون نبودم که نسبت به نیکبختی ناسپاس باشم.

۴-۲-۵: خداوند در سوره طه آیات ۹ و ۱۰ داستان حضرت موسی (ع) را بر پیامبر اکرم (ص) عرضه می‌دارد آنجا که می‌گوید: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنستُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى» «و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ هنگامی که (از دور) آتشی مشاهده کرد و به خانواده خود گفت: (اندکی) درنگ کنید که من آتشی دیدم شاید شعله‌ای از آن برای شما بیاورم یا به وسیله این آتش راه را پیدا کنم.»

ابن سهل نیز آشکارا و همراه با نفی متوازی الفاظ اصلی و مفهوم کلی متن غایب را در همان فضا به کار برده و چنین سروده است. بینامتنی در ابیات زیر به وضوح دیده می‌شود:

قصيرةٌ تضرم نار الهوى
كانها قبسةٌ مُستعجلٍ

(همان: ص ۶۸)

- وصال موسی (محبوب) زمانی بسیار کوتاه است ولی آتش عشق را شعله‌ور می‌سازد گویی که همانند شعله اندک آتش است که حضرت موسی (ع) در کوه طور دید.

و در جای دیگر چنین می‌سراید:

تاقل لظى شوقی و موسی یشبهه
تجد خیر نار عندها خیر موقدٍ

(همان: ص ۲۷)

- به شعله آتش اشتیاقم که موسی (محبوب) همانند آن است ژرف بنگر. آن را بهترین آتش و بهترین آتشدان خواهی یافت.

اذا آنست ركباً تكفل شوقها
بنارِ قراه و الدموع بورده
(همان: ص ۸۳)

- هرگاه کاروانی را ببیند با آتش میهمانی و آبخشور اشکها اشتیاقش را تضمین می‌کند.
۵-۲-۵: آیه ۱۴۳ سوره اعراف داستان حضرت موسی را بیان می‌کند که درخواست دیدن خدا را کرد و از خدا خواست تا خود را به وی نشان دهد و خداوند در پاسخ گفت: «هرگز مرا نخواهی دید. ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید» اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد عرض کرد: «خدایا! منزهی تو، من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم». متن صریح آیه چنین است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.»

در متن حاضر نیز شاعر با الهام از متن غایب خطاب به معشوق خود موسی می‌گوید: چون موسی را در ذهنم و در خاطر من صدا زدم بیهوش شدم و افتادم و کوه صبرم از هجران او متلاشی گشت و فرو پاشید. شاعر در بیت زیر و در موارد مشابه دیگر به گونه‌ای از کلام الله بهره برده است که بینامتنی موجود به هیچ وجه قابل انکار نیست:

صعقتُ و قد ناديتُ موسی بخاطری
و اصبحَ طورُ الصبرِ من هجره دكاً
(همان: ص ۶۵)

- آنگاه که موسی را از درون فرا خواندم، بیهوش گشتم و کوه طور شکیبایی‌ام از دوریش متلاشی گشت.

و در جای دیگر می‌گوید:
انا السائلُ المسكينُ قد جاء يبتغی
جواباً و لو كان الجوابُ بردّه!
(همان: ص ۸۳)

- من همان درخواست کننده بینوایی هستم که آمده‌ام و خواستار جوابم، هرچند آن پاسخ منفی باشد. که این بیت نیز اشاره به آیه مذکور دارد.

۵-۶: پس از اینکه خداوند در آیه ۳۶ سوره طه، به موسی (ع) امر می کند که نزد فرعون - که در کفر طغیان کرده است - برود و موسی از خدا می خواهد که به وی شرح صدر عطا کند و گره را از زبانش بگشاید و برایش وزیر و معاون قرار دهد، پروردگار می فرماید: «قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُورَةَكَ يَا مُوسَى» «ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد.» و خداوند پس از امتحانهای فراوان از حضرت موسی می فرماید: «ثُمَّ جِئْتَهُ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَى» (طه ۴۰) «سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به اینجا آمدی ای موسی!»

ابن سهل نیز آشکارا و همراه با نفی متوازی الفاظ اصلی و مفهوم کلی متن غایب را به رشته نظم در آورده است. بینامتنی فوق آن قدر واضح است که جای هیچ ابهامی در آن نیست:

جری القضاء بان اشقی علیک و قدر
 اوتیت سولک یا موسی علی قدر
 (همان: ص ۳۴)

- ای موسی (محبوب)! دست تقدیر چنین بود که من به وسیله تو بینوای عشق شوم. تو مطابق تقدیر رقم خورده به خواستهات رسیدی.

۵-۷: داستان حضرت موسی (ع) در سوره قصص ذکر شده آنگاه که خداوند به مادر موسی وحی کرد که کودک خود را شیر ده و برای اینکه از آسیب فرعونیان در امان باشد او را به دریا افکن و هرگز نترس و غمگین مباش که ما او را دوباره نزد تو برمی گردانیم و از پیغمبران مرسل خواهد شد. اهل بیت فرعون، موسی را از دریا گرفتند و همسرفرعون او را به فرزندگی پذیرفت. سپس خداوند می فرماید: «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (قصص/۱۲) «ما همه زنان شیرده را از پیش بر او حرام کردیم (تا تنها به آغوش مادر باز گردد) و خواهرش (که بی تابی مأموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده کرد) گفت: آیا شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که می توانند این نوزاد را برای شما کفالت کنند و خیر خواه او باشند؟!»

ابن سهل که پیوسته در اشعار خویش از مفاهیم و مضامین آیات قرآنی بهره برده باز هم آشکارا تصویرهای متن غایب را با تغییراتی در لفظ به کار برده است. در بیت زیر شیر دادن دایه های دیگر و وصال موسی هر دو تحریم شده است:

مراضع موسی او وصال سمیته
 نظیران فی التحريم یشتبهان
 (ابن سهل، همان: ص ۷۵)

- دایه‌های حضرت موسی (ع) یا وصال همانم آن حضرت یعنی موسی (محبوب) همانند هم هستند و پذیرشی برای هیچیک از آنان نیست.

۵-۲-۸: آنگاه که برادران یوسف، وی را در چاه انداختند کاروانیان که به قصد دریافت آب از آن صحراء می‌گذشتند یوسف را از چاه گرفته و او را به عزیز مصر فروختند. عزیز مصر به همسر خویش سفارش کرد که مقامش را گرامی دار، امید است که به ما نفع ببخشد و این گونه بود که یوسف به قدرت و اقتدار رسید و چون به سن رشد رسید خداوند به وی مسند حکمفرمایی عطا نمود. زلیخا همسر عزیز مصر که شیفته زیبایی و جمال یوسف شده بود، قصد نزدیکی با وی داشت اما حضرت یوسف جواب داد به خدا پناه می‌برم که برچنین عمل زشتی اقدام کنم. زنان مصر که از این جریان آگاه شدند زبان به ملامت زلیخا گشودند و گفتند که زن عزیز مصر قصد مراوده با غلام خویش داشته. « فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ. » (یوسف/۳۱)

« پس چون زلیخا ملامت زنان مصری را درباره خود شنید آنان را دعوت کرد و مجلسی برپا نمود و بالش و تکیه گاهی گذاشت و به دست هر یک از آنها چاقویی (برای بریدن میوه) داد و به یوسف گفت: وارد مجلس آنان شو. زنان مصری چون یوسف را دیدند او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند و بی‌توجه دستهای خود را بریدند و گفتند: منزه است خدا! این بشر نیست، این یک فرشته بزرگوار است!»

شاعر به زیبایی فوق‌العاده آیه مذکور پی برده است و با مهارتی شگرف، شعر خود را به تصاویر فوق‌مزمین کرده و همان الفاظ و معانی را محور شکل و مضمون شعر خود قرار داده و به غنای اشعارش افزوده است. لذا بینامتنی آشکارا، آگاهانه و با نفی متوازی صورت گرفته است:

اکبروه فلم تقطع أكفٌ بمدی بل قلوئهم بجفون

(همان: ص ۷۸)

- او را بزرگ داشتند و دستانی با کارد بریده نشد بلکه دل‌هایشان با تیغ مژگان مجروح گشت.
۵-۲-۹: در سوره انبیاء خداوند داستان حضرت ابراهیم (ع) را بیان می‌کند که خطاب به قوم خود آنان را از پرستیدن مجسمه‌ها و بتها باز می‌دارد و سوگند یاد می‌کند که به محض بیرون رفتن از

بتخانه، آنها را خواهم شکست. ابراهیم (ع) به بتخانه می‌رود و همه بتها جز بت بزرگ را می‌شکند و چون قومش نسبت به این کار اعتراض می‌کنند ابراهیم می‌گوید این کار را بت بزرگ کرده است از او سؤال کنید آنها چون می‌دانند که این بتها نطقی ندارند، به ابراهیم (ع) گفتند که تو ستمکاری. ابراهیم (ع) گفت آیا خدا را رها کرده و بتهایی را می‌پرستید که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارند؟ تأسف بر شما و بر آنچه غیر خدا می‌پرستید. پس قوم گفتند: « قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ. » (انبیاء / ۶۸-۶۹) « ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاریاز شما ساخته است. (سرانجام او را به آتش افکندند ولی ما) گفتیم: " ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش. »

ابن سهل با زیرکی چندین بار شعر خود را به تصاویر فوق‌مزین کرده و با تغییری جزئی و آگاهانه تصویر متن غایب را آرایه شعر خود قرار داده است و همان فضای سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم (ع) را برای خواننده به تصویر کشیده است:

ان قلتَ فيه: هو الکلیمُ فخذهُ یهدیک معجزةَ الخلیلِ بناره (ابن سهل، همان: ص ۸۴)

- اگر درباره او بگویی: او حضرت موسی (ع) کلیم الله است، پس گونه آتشینش با درخششی که دارد تو را به سوی معجزه حضرت ابراهیم خلیل (ع) که آتش را گلستان ساخت رهنمون می‌کند.

و درجای دیگر:

اضرمَ الدمعُ باحشائی ضرام	تتَلظی کل حین ما تشا
هی فی خدیبه بردُ و سلام	و هی ضرُّ و حریق فی الحشا

(همان: ص ۴۸)

- اشک در درونم شعله‌ای برافروخت که هرگاه بخوهد شعله ور می‌شود.

- آن شعله در گونه او موجب خنکی و سلامتی است و در درون من آتش است و زیانبار.

۵-۲-۱۰: حضرت نوح در آیه ۲۳ سوره نوح خطاب به خداوند می‌فرماید: « پروردگارا این قوم

با من مخالفت کردند و پیرو کسی از ثروتمندان شدند که او نیز مال و فرزندش هم جز به زیانش نیفزود و علیه من بزرگترین حيله و مکررا به کار بردند و خلاصه قوم نوح گفتند خدایان خود را رها

نکنید و به خصوص دست از پرستش ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر بردارید.» « وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا. »

ابن سهل طبق معمول ، همین تصویر را برای معرفی و توضیح عاشقانه‌های خویش به کار برده است. او خود را بنده و اسیر عشق دانسته و عشق خود را به دو بت ود و سواع تشبیه کرده است. آنجا که می‌گوید:

عبدتُ هواک ما استهوی عفافی کان الودّ وُدّ او سُوع

(همان: ص ۵۵)

- من عشق تو را پرستیدم. آن عشقی که پاکدامنی‌ام آن را طلب کرد گویی محبت (در نظر ملامتگران و سخن چینان) همانند بت‌های «ود» و «سواع» است. آنچه ذکر شد نمونه‌هایی از بینامتنی دیوان ابن سهل اندلسی با قرآن کریم بود که با توجه به گنجایش این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

نتیجه گیری

ابن سهل اندلسی در اشعارش از متون مختلف از جمله ضرب‌المثله‌ها، اشعار شاعران و احادیث تأثیر پذیرفته است، اما قسمت عمده تأثیرپذیری او که بسیار چشمگیر و قابل توجه است، از قرآن است به گونه ای که می‌توان گفت وی در زیباترین و عالی‌ترین مضامین و تصاویر موجود در شعر خود از کلام الله (قرآن) بهره گرفته است. ابن سهل در موضوعات متعدد از جمله عشق، وصال، هجران و بررسی خصوصیات معشوق با مهارتی شگرف از مضامین و تصاویر و شواهد قرآنی در اشعارش استفاده کرده و این تصاویر را هنرمندانه زینت بخش اشعارش قرار داده است / بینامتنی دیوان ابن سهل با قرآن چنان واضح و مبرهن است که به محض خواندن اشعار، آیات و مضامین قرآنی در ذهن خواننده به تصویر کشیده می‌شود. این بینامتنی تقریباً در اکثر غزلیات وی مشهود است و غالباً با نفی متوازی صورت گرفته است.

نمایه بهره‌گیری ابن سهل از منابع مختلف:

متن غایب	استفاده در متن حاضر
ضرب‌المثله‌ها	۹ مورد
شعر شاعران دیگر	۶ مورد
حدیث	۳ مورد
نام سوره‌های قرآن	۵ مورد
قرآن (مفاهیم)	۲ مورد
قرآن (شخصیتها)	۱۰ مورد

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم

۲. ابن خلیل، محمد (۱۹۵۹م)، *اختصار القدرح المعلى*، به کوشش ابراهیم الیابیری، هیئة العامة لشئون المطابع الامیرية، قاهره.

۳. ابن سعید، علی (۱۹۵۳م)، *المغرب فی حلی المغرب*، به کوشش شوقی ضیف، دار المعارف، قاهره.

۴. ابن شاکر الکتبی، محمد (۱۳۸۲ش)، *فوات الوفیات*، تحقیق: احسان عباس، دارصادر، بیروت.

۵. اقبالی، عباس (۱۳۸۸ش)، *فرهنگ تطبیقی کنایات عربی - فارسی*، جمال، قم.

۶. الاندلسی، ابن سهل (۲۰۰۳م)، *دیوان ابن سهل*، دراسة و تحقیق: یسری عبد الغنی عبدالله، دار الکتب العلمیة، بیروت.

۷. البستانی، فواد افراهم (۱۹۹۸م)، *المجانی الحدیثه عن مجانی الاب شیخو*، انتشارات ذوی القربی، الطبعة الرابعه، قم.

۸. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۷۰ش)، جلد سوم، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، تهران.

۹. *دیوان امریء القیس* (۱۹۸۹م)، ضبطه و صححه الاستاذ مصطفی عبد الشافی، دار الکتب العلمیة، بیروت.

۱۰. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۱ش)، *عوامل موثر در تفسیر و فهم متن*، پایان نامه دوره دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

۱۱. سالم، سعد الله محمد (۲۰۰۷م)، *مملکه النص*، چاپ اول، دار الکتب العالمی، بیروت.

۱۲. صفدی، خلیل (۱۹۷۲م)، *الوافی بالوفیات*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۳. عزام، محمد (۲۰۰۱م)، *النص الغائب*، اتحاد الکتب العرب، دمشق.

۱۴. الفاخوری، حنا (۱۳۷۸ش)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبد المحمد آیتی، توس، تهران.

۱۵. فروخ، عمر (۲۰۰۰م)، *تاریخ الادب العربی*، المجلد الخامس، دار العلم للملایین، بیروت.

۱۶. کریستوا، ژولیا (۱۹۴۱م)، *واژه مکالمه زمان*، به سوی پسا مدرن، پسا ساختارگرایی در مطالعات

۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۲ق)، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۸. مقرئ تلمسانی، احمد (۱۴۰۶ق)، *نفع الطیب*، به کوشش یوسف محمد البقاعی، منشورات وزارة الثقافة، دمشق.